

هدیه‌ی باران

نویسنده: آن.ام. مارتین

مترجم: س.ا. توحیدی

www.ketab.ir

سرشناسه	: مارتین، آن M Martin
عنوان و نام پدیدآور	: هدیه‌ی باران/ نویسنده آن ام. مارتین؛ مترجم مائده توحیدی.
مشخصات نشر	: تهران: ابوعطا، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	: ۲۰۸ ص. ۱۴/۵×۲۱/۵ م.م.
شابک	: 978-964-170-285-6
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: عنوان اصلی: Rain reign, ۲۰۱۴.
موضوع	: داستان‌های نوجوانان آمریکایی - قرن ۲۰ م.
موضوع	: Young adult fiction, American-- 20th century
شناسه افزوده	: توحیدی مائده ۱۳۹۶ - مترجم
شناسه افزوده	: بذرافشان، نسیم، ۱۳۵۵ -، ویراستار
رده بندی کنگره	: الف/ ۱۳۹۶۴۴PS۳۵۶۹ ۴
رده بندی دیویی	: ۵۴/۸۱۳ [ج]
ساره کتابخانه ملی	: ۴۸۴۶۷۰۸

انتشارات ابوعطا

کلیه حقوق چاپ و نشر این کتاب انحصاراً محفوظ و درج نام یا هر قسمت از آن در نشریات یا کتاب‌های دیگر و ... منوط به کسب اجازه کتبی از ناشر است.

- عنوان: هدیه‌ی باران
- ناشر: انتشارات ابوعطا
- نویسنده: آن ام. مارتین
- مترجم: مائده توحیدی
- ویراستار: نسیم بذرافشان
- حروفچینی و صفحه‌آرایی: هانی توانایان
- لیتوگرافی: باختر
- چاپ و صحافی: نقش‌نیزار
- شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
- شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۱۷۰-۲۸۵-۶
- نشانی: تهران، خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، ساختمان ناشران، طبقه دوم
- تلفن دفتر مرکزی: ۶۶۴۸۵۹۴۰ (خط ۵) ۶۶۹۷۷۰۰۷ (خط ۴)
- صندوق پستی: ۱۳۱۴۵-۹۸۱
- پایگاه اینترنتی/ پست الکترونیک: www.Abooata.com / info@abooata.com

- نوبت چاپ: اول
- سال انتشار: ۱۳۹۶
- قیمت: ۱۷۰۰۰ تومان

وظیفه‌ی ما حفظ و نگهداری محیط زیست برای آیندگان است.



مقتضی که برای تهیه این کتاب هیچ درختی قطع نشده است و رنگ کاغذ آن به سلامت چشم‌ها آسیبی نمی‌رساند.

یادداشت نویسنده

داستان رز و رین در سال ۲۰۱۱، بعد از طوفان آیرین شروع شد. طوفانی که ساحل شرقی آمریکا را تحت تأثیر قرار داد و به طور غیرقابل پیش بینی به شهرها رسید. بعد از طوفان شروع کردم به قدم زدن در خیابان مان که در شمال نیویورک واقع شده بود. هر روز می دیدم که درختان افتاده را از حیاطها برمی داشتند. سقفها را تعمیر و دوباره تخته پوش می کردند و پلها و دیوارهای سنگی دوباره ساخته می شدند. گریه من، سدی در کنارم بود و من به حیواناتی فکر می کردم که بعد از طوفان از صاحبانشان جدا شده بودند. شروع کردم به نوشتن داستانی در مورد یک گریه گمشده.

هم زمان که پیش می رفتم در حضور خود را به من نشان می داد. او را می شناختم؛ دختر جوانی که بیمه ای اوتیسم مبتلا بود. او دختری پرحرف و باهوش بود که گریه های رز و رین دنیای مبهوت کننده و گاهی ناخوشایندش قرار داشت. عناصر تسکین دهنده ای داستان؛ رز، رین و طوفان. رفته رفته به هم می رسند.

نوشتن، یک کار انفرادی است. اما بیشتر انسانها در اثر تلاش گروهی شکل می گیرند. از ویراستارهایم، لیز ساید و جی فیول به خاطر بصیرتشان، صبوری شان، فروتنی شان و انگیزه ای که به من دادند تا عمیق تر پیش روم بسیار متشکرم. و از جمی وُلَف، یکی از مؤسسان و مدیر برنامه ای مرکز خدماتی این طیف (مرکز خدماتی دانش آموزان طیف اوتیسم) در هودسون وُلی نیویورک تشکر می کنم. جمی مهربانانه به من اجازه داد تا صبحها در مدرسه ای کینگ استون

باشم، با دانش‌آموزان صحبت کنم. تعاملات بین دانش‌آموزان و معلمان را زیر نظر داشته باشم و مدام سؤال‌هایم را از او بپرسم. وقتی نسخه‌ی اولیه‌ی داستان تکمیل شد، جمی اولین نفری بود که آن را خواند. کمک‌های او ارزشمند بود.

و در نهایت از سندی عزیزم ممنونم که من را با دنیای گربه‌ها آشنا کرد. من کارهای او را هر روز طی این پانزده سال مشاهده می‌کردم. وقتی داستان را می‌نوشتم او در کنارم بود. او الهام‌بخش هر روز من بود.

فهرست مطالب

صفحه

عنوان

۵..... یادداشت نویسنده

۷..... مقدمه مترجم

۱۳..... عشر اول

۱- من کیستم؟ دختری به نام رز (Rose/Rows = ردیف‌ها/گل رز). ... ۱۴

۲- ۴ بهی در رین (rain = باران) (reign/rein = افسار/سلطنت). ... ۱۸

۳- زانین، علامات متشابه ۲۲

۴- نکاتی در مورد پریم؛ نام او و سلی هوارد است و متشابه ندارد. ۲۷

۵- وقتی رین را گرفت ۳۲

۶- کسی که منتظرش بود ۳۶

۷- چرا از سرویس مدرسه محروم شام ۴۱

۸- سر کلاس ۴۴

۹- خانم لیبلر؛ کسی که کنار من می‌نشاند ۴۹

۱۰- اندرز قوانین را رعایت نمی‌کند ۵۳

۱۱- وقتی رین به مدرسه آمد ۵۶

۱۲- نکاتی دیگر در رابطه با متشابه‌ها ۶۰

۱۳- پایان روز ۶۲

۷..... طوفان

۱۴- طوفان در شبکه‌ی هواشناسی ۶۸

۱۵- محل زندگی ما ۷۲

۱۶- چگونه برای طوفان آماده شدیم؟ ۷۵

- ۱۷- انتظار ۸۰
 ۱۸- صدای طوفان ۸۵
 ۱۹- هرچه رین را صدا کردم نیامد ۸۷
 ۲۰- چرا از دست پدر عصبانی شدم؟ ۹۱
 ۲۱- شام‌هی رین ۹۵
 ۲۲- چه اتفاقی افتاده؟ ۱۰۱

- بخش بیست و یک ۱۰۳
 ۲۳- چرا پدر از دست من عصبانی شد؟ ۱۰۴
 ۲۴- موبایل دزدان تلفن زدم ۱۰۹
 ۲۵- برگه به دهن یک گربه‌ی گمشده برگردیم؟ ۱۱۳
 ۲۶- یک نفر من را «سرکار خانم» خطاب کرد ۱۱۸
 ۲۷- داستان من از آن داستان‌های غم‌انگیز است ۱۲۳
 ۲۸- ماشین سواری با عجله ۱۲۹
 ۲۹- وقتی کلمات متشابه دیدید به ذهن من می‌رسد از چه کاری باید دوری کنیم؟ ۱۳۳
 ۳۰- فضای خالی ۱۳۷
 ۳۱- تماس تلفنی خوب ۱۳۹
 ۳۲- مرکز حیوانات هپی تیلز در المراء نیویورک ۱۴۴
 ۳۳- ریز تراشه چیست؟ ۱۴۸
 ۳۴- نظر خانم کوپارل ۱۵۰

- بخش سخت ۱۵۳
 ۳۵- کاری که باید انجام می‌دادم ۱۵۴
 ۳۶- پیشنهاد مفید خانم کوشل ۱۵۸

۳۷- جایی که رین زندگی می‌کرد.....	۱۶۰
۳۸- فروشگاه‌های در گلووراستون.....	۱۶۴
۳۹- توجه! یک گریه‌ی ماده‌ی بلوند پیدا شده.....	۱۶۷
۴۰- پروانی متشابه پیدا کرد.....	۱۷۲
۴۱- پدرم ضمائر را اشتباه به کار می‌برد.....	۱۷۴
۴۲- محافظت از رین.....	۱۷۸
۴۱- نظر خانم کوشل.....	۱۸۱
۲- خداحافظی.....	۱۸۴

بخش آخر.....	۱۹۰
۴۵- خانه‌ای.....	۱۹۱
۴۶- پدرم با برایش دعوا کرد.....	۱۹۲
۴۷- در نیمه‌های شب.....	۱۹۶
۴۸- چه اتفاقی برای مادر افتاد.....	۲۰۰
۴۹- هادرود.....	۲۰۴